
**بررسی تجربیات گذشته توسعه و
رویکردهای نهادی، سیاسی و
مبانی نظری توسعه**

◀ مقدمه

در خصوص توسعه، تعاریف متعددی ارائه شده است. آرتور لوئیس w.Arthur Lewis توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که به موجب آن، تولید سرانه شاغلین نیروی کار در بلندمدت افزایش می‌یابد. می‌یرز Gerald M.Meier، توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که موجب افزایش درآمد سرانه در بلندمدت می‌شود. هیگینز Higgins توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند، که اقتصاد را از یک دوگانگی (بخش سنتی و بخش مدرن)، به یک اقتصاد مدرن برساند. کوزنتس Simon Kuznets، توسعه اقتصادی را، افزایش ظرفیتهای تولیدی و تنوع در تولیدات یک جامعه در بلندمدت می‌داند. برخی از طرفداران مکتب وابستگی و اعضای کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین، دسترسی به توسعه را در گرو تغییر رابطه بین کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی می‌دانند. لیکن در مجموع می‌توان گفت که توسعه عبارت از فرایند بهبود، با توجه به مجموعه‌ای از شاخصها و معیارها یا ارزشها است. توسعه، فرایند بهبود در مبانی علمی و فنی تولید، و دگرگونی و بهبود در سطح زندگی، شرایط کار و نحوه مدیریت نهادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور به طور بنیادی و اساسی و به صورت سیستمی و مجموعه‌ای در کنار هم می‌باشد. توسعه، فرایندی با ابعاد مختلف و مجموعه اهداف گوناگون است. این ابعاد جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را در بر دارد. با توجه به این که ارزشها به شرایط مطلوب و مورد نظر هر جامعه بستگی دارد، و هیچ الگوی جهانی، برای سنجش ارزشها موجود نیست، لذا مفهوم توسعه، جنبه نظری و ارزشی داشته که از یک جامعه به جامعه دیگر، و از یک زمان به زمان دیگر، در حال دگرگونی است. به این ترتیب دیدگاه ارزشی افراد، در تبیین درجه توسعه هر جامعه، مهم می‌باشد و با توجه به متفاوت بودن دیدگاه ارزشی افراد، معانی متعددی برای توسعه مطرح می‌گردد.

◀ ۱- معیارها و شاخصهای توسعه

معیارها و شاخصهای زیر به عنوان معیارهایی از توسعه مناسب، مورد قبول همگان در سطح جهانی

است:

- تأمین مخارج معیشتی خانوارها در زمینه نیازهای اساسی از جمله غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان و سایر موارد

- وجود کار برای سرپرستان خانوار

- افزایش دسترسی عموم به آموزش و ازدیاد نرخ باسوادی در جامعه

- افزایش مشارکت عموم افراد در اداره جامعه و حکومت

- استقلال ملی به مفهوم عدم تأثیرپذیری سایر دولتها، بر تصمیمات دولت ملی از تصمیمات سایر دولتها

در این راستا تحقق اهداف اقتصادی، از اولویت برخوردار می‌گردد. زیرا در این صورت است که سوء تغذیه، بیکاری و نابرابری درآمدها و نرخ بیسوادی و سوء بهداشت و غیره کاهش می‌یابد، و پس از این مرحله است که اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اهمیت می‌یابند. دستیابی به نوعی از نظم، ثبات و تعادل پایدار سیاسی و اجتماعی، هدف بلندمدت توسعه خواهد بود.

میردال **Gunar Myrdal**، شاخصهای دیگری را برای ارزیابی توسعه مد نظر قرار می‌دهد، از جمله:

الف: خردگرایی

ب: توسعه دانش و اجرای مؤثر برنامه‌ریزی توسعه

ج: افزایش بهره‌وری

د: ارتقای سطح زندگی

ه: برابری اقتصادی و اجتماعی

و: بهبود نهادها و رفتارها و عادات و رسوم

ز: استحکام و قوام مالی

ح: استقلال ملی

ط: دموکراسی به طور ریشه‌ای و گسترده در سطح جامعه

ی: انضباط اجتماعی

پال استریتن **Paul Streeten** از نظریه پردازان تجزیه و تحلیل مسائل رفاه عمومی، توسعه را به‌مفهوم نوگرایی و مدرن شدن می‌داند. مدرن شدن از نظر او به معنی تغییر زندگی و تغییر خود انسان

می‌باشد. توسعه از نظر او بهبود ابعاد مرتبط به هم، سطح و میزان محصول و درآمد ملی، شرایط تولید، سطح زندگی (تغذیه، مسکن، بهداشت و آموزش)، شرایط و محیط کار، نهادها و سیاستها می‌باشد. نظریه توسعه استریتن امروزه به «نگرش به توسعه از بعد نیازهای اساسی» معروف است. شایان ذکر است که برخلاف نظریه استریتن، فرایند توسعه، مترادف با رشد اقتصادی نیست. زیرا صرف افزایش تولید ناخالص ملی، سرانه به معنی عدم وجود نابرابری درآمدها نمی‌باشد.

۲- نظریه‌های پیشرو در توسعه اقتصادی

پنج شاخه تفکر الگوی خطی مراحل رشد، نظریه‌ها و الگوهای تغییرات ساختاری، الگوی وابستگی بین‌المللی، الگوی نئوکلاسیک بازار آزاد و به تازگی نظریه رشد درونزا، به ترتیب متون توسعه اقتصادی را بعد از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر قرار داده‌اند، اکنون به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱-۲- الگوی خطی مراحل رشد

نظریه‌پردازان دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ فرایند توسعه را به عنوان یک رشته از مراحل متناوب از رشد اقتصادی، که تمامی کشورها می‌بایست از آن عبور کنند، تلقی کرده‌اند. این مراحل که از آن به عنوان مراحل رشد روستو Rostow یاد می‌شود، مشتمل بر مرحله جامعه سنتی **Traditional Society**، مرحله ما قبل جهش **Pre-Take off** مرحله جهش **Take-off**، مرحله حرکت به سوی بلوغ اقتصاد و عصر مصرف انبوه می‌باشد. طبق این نظریه، کشورهای توسعه یافته در زمانهای متفاوتی از تاریخ، از «مرحله جهش به رشد خودپایدار» رسیده‌اند. به این ترتیب مشاهده می‌گردد که روستو برای توجیه جریان توسعه اقتصادی، از دیدگاه تاریخی استفاده می‌کند. او معتقد است که هر یک از کشورهای جهان در یکی از مراحل رشد اقتصادی قرار دارند. افزایش در نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری از پنج درصد (۵٪) یا کمتر، به بیش از ده درصد (۱۰٪) درآمد ملی و یا تولید خالص ملی، توسعه یک یا چند واحد صنعتی تولید کننده ماشین‌آلات و سایر محصولات صنعتی با نرخ رشد بسیار زیاد، وجود چارچوب لازم سیاسی، اجتماعی و چارچوب نهادی و سازمانی، جهت ایجاد شرایط لازم برای گسترش بخش مدرن اقتصادی، از پیش شرطهای لازم برای جهش است. تجهیز پس‌اندازهای داخلی و خارجی به منظور ایجاد سرمایه کافی

برای تسریع رشد اقتصادی، از ترفندهای اصلی توسعه لازم برای هر جهش است. مکانیزم اقتصادی این امر که به وسیله آن سرمایه‌گذاری بیشتر انجام می‌شود، می‌تواند بر حسب مدل اقتصاد کلان رشد هارود - دومار Harrod-Domar بیان شود.

الگوی خطی مراحل رشد در دهه ۱۹۷۰ به نسبت زیادی به وسیله دو مکتب «نظریه‌ها و الگوهای تغییرات ساختاری» و «نظریه وابستگی بین‌المللی» جایگزین شد.

۲-۲- نظریه‌ها و الگوهای تغییرات ساختاری

تأکید این نظریه بر مکانیزمی است که از طریق آن، اقتصادهای در حال توسعه، ساختارهای اقتصاد داخلی خود را از کشاورزی سنتی معیشتی، به یک اقتصاد مدرن و شهری خدماتی و صنعتی، تغییر می‌دهند. در این الگوها از ابزارهای قیمتی نئوکلاسیک و نظریه تخصیص منابع و اقتصادسنجی نوین، برای تشریح فرایند استفاده می‌گردد.

الگوی نظری مازاد نیروی کار دو بخشی آرتور لوئیس، نخستین الگوی توسعه است که، حداقل به‌طور تلویحی، به چگونگی جریان انتقال نیروی کار از روستا به شهر می‌پردازد و بعدها به وسیله جان فی Fei, J و گوستاو رانیس Ranis, G. تعدیل، تدوین و بسط داده شد. به موجب این الگو، اقتصاد از دو بخش معیشتی روستایی با بازده تولیدی صفر، و یا بسیار پایین نیروی کار اضافی، و بخش صنعتی شهری نوین با بازده تولیدی بالا، مشخص می‌شود، که نیروی کار به تدریج از بخش معیشتی به بخش صنعتی شهری نوین منتقل می‌گردد. تأکید اولیه این الگو بر پایه جریان انتقال نیروی کار و رشد اشتغال در بخش نوین است، و این امر به وسیله مازاد سود بخش نوین، پس از پرداخت دستمزدها و سایر هزینه‌های تولید، و بر اساس این فرض که سرمایه‌دار، تمام سودش را مجدداً سرمایه‌گذاری می‌کند، امکانپذیر می‌گردد. در این الگو فرض می‌شود که سطح دستمزدها در بخش صنعتی شهری ثابت بوده و به عنوان یک مزیت، بالاتر از سطح ثابت معیشتی دستمزد، در بخش کشاورزی سنتی است. طبیعتاً این فرض موجب کشش کامل منحنی عرضه نیروی کار روستایی به بخش مدرن می‌شود. فرایند رشد بخش مدرن و گسترش اشتغال در آن، تا آنجا ادامه می‌یابد که، تمامی مازاد نیروی کار روستایی در بخش جدید صنعتی شهری جذب گردد. از آن به بعد می‌توان سایر نیروی کار بخش کشاورزی را، فقط به قیمت و هزینه بیشتر از تولید

محصولات غذایی جذب نمود. چرا که کاهش نسبت نیروی کار به زمین، به این معنی است که تولید نهایی نیروی کار روستایی، دیگر صفر نیست. بنابر این منحنی عرضه نیروی کار، همگام با ادامه رشد اشتغال و دستمزدها در بخش مدرن، دارای شیب مثبت خواهد شد. به این ترتیب تغییر و تحول ساختاری اقتصاد با انتقال موازنه فعالیتهای اقتصادی از کشاورزی روستایی سنتی، به صنعتی شهری مدرن روی خواهد داد.

الگوهای توسعه ساختاری هولیس چنری، بر فرایندهایی تأکید دارد که، از طریق آن ساختار اقتصادی، صنعتی و نهادی یک اقتصاد توسعه نیافته، در طی زمان تحول یافته، و صنایع جدید به عنوان موتور رشد اقتصادی، جایگزین کشاورزی سنتی می‌گردد. در این الگو، افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، شرط لازم برای رشد اقتصادی محسوب شده، ولی شرط کافی نیست. در ساختار اقتصادی یک کشور برای گذار از نظام اقتصاد سنتی به نظام اقتصاد نوین، علاوه بر انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی، مجموعه‌ای از تغییرات به هم پیوسته ضروری است. تغییر در ساختار تولید، تغییر تقاضای مصرف‌کننده، تجارت خارجی و استفاده از منابع و همچنین تغییر در عوامل اقتصادی - اجتماعی مانند شهرنشینی و رشد توزیع جمعیت کشور از جمله تغییرات ساختاری است.

تحلیلهای تجربی تغییرات ساختاری بر محدودیتهای داخلی (مشمول بر منابع طبیعی و مادی، حجم جمعیت کشور و محدودیتهای نهادی، مانند سیاستها و هدفهای دولت)، و بین‌المللی توسعه (شامل دسترسی به سرمایه و تکنولوژی خارجی و تجارت بین‌المللی) تأکید می‌کند. تفاوت در سطوح توسعه بین کشورهای در حال توسعه، تا حدود زیادی به این نوع محدودیتهای داخلی و بین‌المللی بستگی دارد.

۳-۲- نظریه وابستگی - بین‌المللی

بر اساس این نظریه، توسعه نیافتگی بر حسب روابط قدرت داخلی و بین‌المللی، انعطاف‌پذیری نهادی و ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. تأکید این نظریه بر نهادهای داخلی و خارجی و محدودیتهای سیاسی توسعه اقتصادی است، و در آن بر ضرورت جهت‌گیری سیاستها برای رفع فقر، تأمین امکانات متنوع اشتغال و کاهش نابرابری تأکید می‌شود. در این نظریه، اعتقاد بر این است که کشورهای جهان سوم با انعطاف‌پذیریهای نهادی، سیاسی و اقتصادی، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی،

روبه‌رو بوده و در یک حلقه ارتباطی وابستگی - تسلط، گرفتار کشورهای غنی شده‌اند. تحت این شرایط، سه مکتب فکری «الگوی نو استعماری»، «الگوی نادرست» و «الگوی دوگانگی توسعه» حاکم است. الگوی وابستگی نو استعماری، بر پایه تفکر مارکسیستی، وجود و نگهداشت توسعه‌نیافتگی جهان سوم را، ناشی از تکامل تاریخی نظام بسیار نابرابر سرمایه‌داری بین‌المللی در روابط بین کشورهای غنی و فقیر می‌داند. همزیستی این کشورها در یک نظام بین‌المللی، که تحت شرایط نابرابر قدرت بین مرکز و پیرامون قرار دارد، تلاشهای جوامع فقیر (پیرامونی) را در زمینه خوداتکایی و استقلال در جهت توسعه با مشکل مواجه می‌سازد.

الگوی نادرست، توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را، ناشی از نصایح نادرست و نامناسب مشاورین متخصص خوش‌نیت، و در عین حال ناآگاه از برنامه سازمانهای کمک دهنده کشورها یا توسعه یافته و سازمانهای پرداخت کننده کمکهای بلاعوض چند ملیتی می‌داند.

الگوی دوگانگی توسعه، نمایانگر وجود و تداوم تباین فزاینده بین کشورهای ثروتمند و فقیر در سطح بین‌المللی، و انباشت ثروت در میان مناطق فقیر کشورهای در حال توسعه است.

۴-۲- الگوی نئوکلاسیکی بازار آزاد

لرد پیتر بائر Lord peter Bauer، دی پاک لعل Deepak lal، یان لیتل Jan Little، هاری جانسون Harry Johnson، بلا بالاسا Bela Balassa، جولیان سیمون Julian Simon، جاگدیش باگواتی Jagdish Bhawsti و آن کروگر Anne Krueger از نویسندگان پیشرو مکتب نئوکلاسیکی می‌باشند. متناسب با تفکر نئوکلاسیکی، توسعه نیافتگی ناشی از تخصیص نامطلوب منابع، به دلیل سیاستهای ناصحیح قیمتی و دخالت بیش از حد دولت، در کشورهای جهان سوم بوده است و با شکوفا کردن بازار آزاد رقابتی، خصوصی کردن بنگاههای دولتی، تشویق صادرات و تجارت آزاد، استقبال از سرمایه‌گذاران کشورهای توسعه یافته و حذف مقررات زائد دولتی و انحرافات قیمتی، می‌توان به بالا رفتن کارایی و رشد اقتصادی کمک نمود. مدل رشد سولو نماینده مدلهای رشد نئوکلاسیک است.

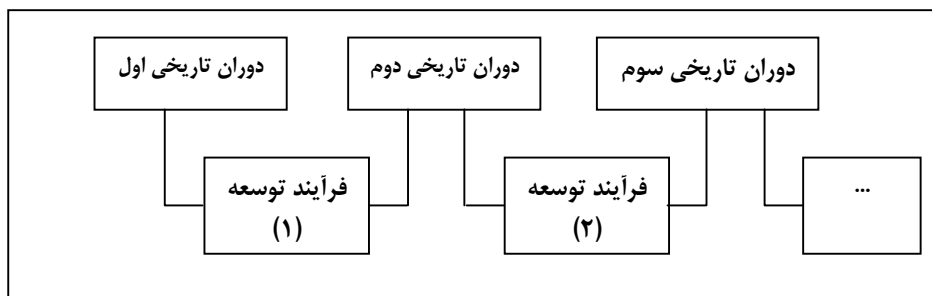
۵-۲- نظریه رشد درونزا

با تشدید بحران بدهیها در کشورهای جهان سوم، آشکار گردید که نظریه سنتی رشد اقتصادی نئوکلاسیک قادر به تبیین تفاوت‌های عمده در عملکرد اقتصادی بین کشورها نیست. بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته، حتی پس از آزادسازی تجارت و بازارهای داخلی، از رشد چندانی برخوردار نشده و در جذب سرمایه‌گذاری خارجی جدید، و یا متوقف ساختن فرار سرمایه‌های داخلی، با شکست مواجه شدند. جریان سرمایه از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند، سبب گردید تا نظریه جدید رشد درونزا مطرح گردد. در این نظریه، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، به وسیله نظامی که فرایند تولید را هدایت می‌کند، تبیین می‌شود. در این الگوها در مقایسه با الگوی نئوکلاسیکی بازار آزاد، رشد تولید ناخالص ملی، نتیجه تعادل بلندمدت است. تبیین عوامل تعیین کننده رشد و توضیح تفاوت نرخ رشد بین کشورها، انگیزه اصلی این نظریه می‌باشد. همچنین نظریه جدید می‌تواند به تبیین علل جریان بین‌المللی سرمایه، که ثروت بین کشورهای ثروتمند و فقیر را تشدید می‌کند بپردازد.

۳- فرایند توسعه اقتصادی

توسعه، فرایندی است که طی آن باورهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به صورت بنیادی متحول می‌شوند تا متناسب با ظرفیتهای شناخته شده، جدید شوند. طی این فرایند، سطح رفاه جامعه ارتقا می‌یابد. نمودار شماره ۱، مقاطع زمانی توسعه را نشان می‌دهد. به این ترتیب، توسعه تنها در مقطعی از زمان مطرح است، که یک دوران به دوران دیگر تغییر یابد.

نمودار شماره ۱- مقاطع زمانی توسعه



در فرایند توسعه اقتصادی می‌بایست موارد ذیل را مد نظر قرار داد:

- ۱- انتخاب الگو و مدل مناسب توسعه
- ۲- تعیین محورهای توسعه
- ۳- بسترسازی جهت تحقق توسعه
- ۴- برنامه‌ریزی و کنترل
- ۵- به‌کارگیری ابزار، جهت توسعه

در نمودار شماره ۲ نمونه الگوی توسعه، خاص کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته، به اجمال ترسیم شده است. کشورهای توسعه نیافته در الگوی توسعه خاص خود، سرمایه‌های ملی و پایان‌پذیر خود را با نازل‌ترین قیمت به کشورهای توسعه یافته می‌فروشد، و آن کشورها این مواد را با کارآفرینی و به‌کارگیری تکنولوژی و نیروهای متخصص، به محصولات گرانبه‌مند مادی و فکری، با ارزش افزوده بسیار بالا تبدیل کرده و به کشورهای توسعه نیافته صادر می‌کنند. کشورهای توسعه یافته نیز در الگوی توسعه خاص خود، مواد اولیه و خام و نیروی انسانی متخصص و غیره را عمدتاً از کشورهای جهان سوم وارد می‌نمایند، و سپس با کارآفرینی به تولید کالا و محصولات فکری و فناوری پیچیده با ارزش افزوده و اشتغالزایی بالا تبدیل و به خارج صادر می‌کنند. به این ترتیب هدف، حرکت از الگوی توسعه نیافته به سمت الگوی توسعه یافته است، و انجام این امر نیازمند ضوابط داخلی و جهانی به شرح زیر است:

ضوابط داخلی لازم: تمرکز سرمایه، سرمایه‌گذاری، نقش کشاورزی و صنعت، نقش سیاستهای پولی و مالی، سیاست کسری بودجه، سیاست قیمت‌گذاری، رشد جمعیت، تمرکز سرمایه انسانی، نقش ابتکار و خلاقیت، نقش دولت و غیره.

ضوابط بین‌المللی: نقش تجارت خارجی، سیاست تجاری، نقش سرمایه و کمکهای خارجی، سرمایه خصوصی خارجی و شرکتهای چندملیتی و انتقال تکنولوژی و غیره.

عوامل مؤثر در انتخاب محورهای توسعه عبارت از موارد ذیل است:

- ارزش افزوده بالا
- اشتغالزایی
- عدم آلودگی محیط زیست
- ارتقای رشد فناوری
- هماهنگی با نیازها و توسعه آتی جهان
- مزیت نیروی انسانی

کولین کلارک Colin Clark، به این نکته اشاره دارد که در جریان صنعتی شدن، با افزایش نرخ رشد اقتصادی، سهم تولید و اشتغال بخش کشاورزی در اقتصاد کاهش یافته، و این در حالی است که سهم تولید و اشتغال بخشهای صنعت و خدمات، در کل اقتصاد افزایش می‌یابد.

جایگزینی واردات، ساخت ظرفیتهای تولید کالاهای سرمایه‌ای و توسعه صادرات، از معمول‌ترین استراتژیهای اتخاذ شده در جریان صنعتی شدن می‌باشند.

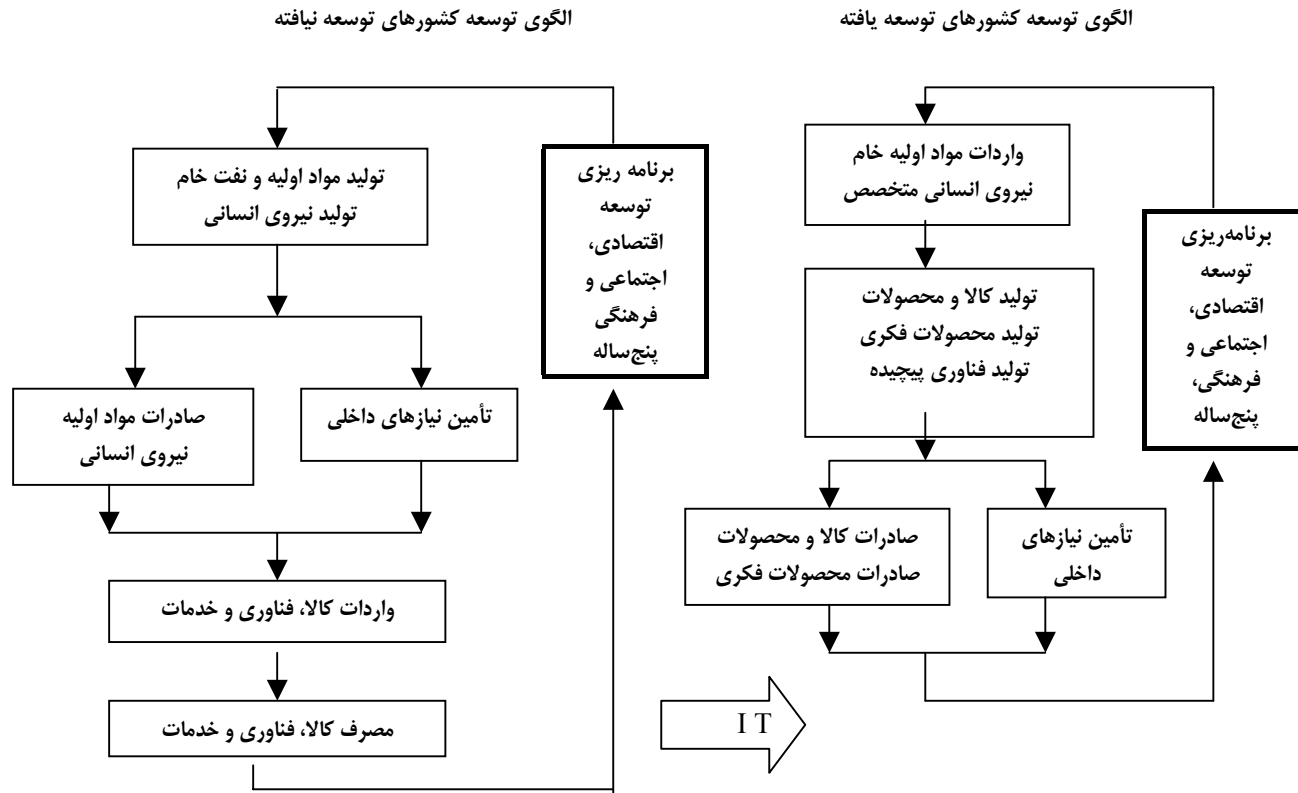
استراتژی جایگزینی واردات، در واقع تمرکز بر جانشینی کالاها و محصولات ساخت داخل به جای واردات کالاهای مصرفی است و عموماً در اقتصادهای مختلط به کار می‌رود. در این استراتژی صنایع به شکل نوپا و نوزاد تلقی شده، و ضرورت دارد که مورد حمایت قرار گیرد. برقراری تعرفه‌های بالای گمرکی، همراه با سهمیه‌بندی کالا و دیگر موانع تعرفه‌ای بر ورود کالاها، از ابزارهای استراتژی توسعه صنعتی، مبتنی بر جایگزین واردات است.

در استراتژی ساخت ظرفیتهای تولید کالاهای سرمایه‌ای، تلاش می‌شود که کشور، یک ظرفیت داخلی برای تولید کالاهای سرمایه‌ای به وجود آورد، تا بعدها مورد حمایت قرار گیرد. در این نوع

استراتژی، دولت در صورت در اختیار نداشتن درآمدهای لازم، می‌تواند از کسری بودجه جهت تأمین هزینه‌های مربوط به تولید کالاهای سرمایه‌ای، استفاده نماید و از این رو پس‌انداز، نقش مهمی نخواهد داشت.

استراتژی توسعه صادرات، موجب بروز مزایای نسبی در اقتصاد، استفاده بیشتر از نیروی کار در تولید، کاهش نسبت سرمایه به کار و افزایش اشتغال، با توجه به ثابت نگه داشتن دستمزد از طرف دولت می‌شود.

نمودار شماره ۲- الگوی توسعه خاص کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته



۴- نهادهای مهم توسعه

برای تحقق توسعه، می‌بایست نهادها و سازمانهای لازم ایجاد گردد. جدول شماره ۱، نهادها و ساختارهای سازمانی تأمین کننده، تحکیم کننده و شکوفاساز لازم برای توسعه اقتصادی را ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۱- نهادهای مهم توسعه در الگوی توسعه

نام نهاد	ویژگی‌های اصلی توسعه لازم
نهاد حکومتی متکی بر دموکراسی	مشروعیت علم در امور علمی، مشروعیت آرای عمومی در امور غیر علمی، محدودیت دخالت‌های دولت، عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها، مشارکت خلاق، واقعی و شکوفای مردم
نهاد قضایی پاسدار حریم آزادیهای مردم	مستقل از دولت، مقتدر، قانونمند، کارا، سریع، ارزان و در دسترس عموم
رسانه‌های جمعی	مستقل از دولت، متنوع، فراگیر و آزاد
دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی	مستقل از دولت، معتبر و در اختیار صاحبان استعداد
احزاب سیاسی	مستقل از دولت، متنوع، فراگیر و محل پرورش نوآوران سیاسی
مؤسسات نظریه پردازی، مجامع علمی و مؤسسات تحقیقاتی	مستقل از دولت، متنوع، آزاد و فقط محدود به علم و محل پرورش دانشمندان
مؤسسات پژوهشهای کاربردی R&D	مستقل از دولت، متنوع، فراگیر و محل پرورش نوآوران فنی
مجامع و تشکیلات صنعتی، تولیدی شرکتهای سرمایه‌گذاری	مستقل از دولت، متنوع، دارای قدرت و محل پرورش نوآوران اقتصادی
ساختار بودجه دولت	متکی بر تولید اقتصادی جامعه، متکی بر کار مردم، قانونمند، متکی بر نگرش آینده‌نگری و مدیریت علمی - فنی
نظام آموزشی عمومی	فراگیر، متکی بر هدف اصلی پرورش انسانهای نو و اجتماعی کردن انسانها، رایگان برای عموم، متکی بر نیروی انسانی ویژه و فضاهای آموزشی مناسب
نظام آموزش فنی و حرفه‌ای	فراگیر، در ارتباط مستقیم با بافت اقتصادی جامعه و محل عرضه نیروی انسانی ماهر
زیرساختهای اقتصادی	شبکه بانکی گسترده، بازار سرمایه، مهار منابع آب و خاک، شبکه تأمین انرژی، تجهیزات وسیع تولیدی، پذیرفته بودن پیگیری سود در امر اقتصادی و ...
زیرساختهای اجتماعی	نظام حمایتهای اجتماعی معقول و فراگیر، نظام بیمه‌های اجتماعی فراگیر و نظام بیمه‌های فردی فراگیر
نظام تشنج‌زدایی از روابط خارجی	سیاست خارجی معقول، نیروهای دفاعی کافی، اتحادیه‌ها و پیوندهای منطقه‌ای، اقتصاد قوی و پیوندهای فرهنگی گسترده
نظام پیوستگی اقتصاد در جهان	عضویت مؤثر در سازمانهای بین‌المللی، نظام گمرکی نسبتاً باز و نظام حمایتهای اقتصادی متناسب

۵- مروری تاریخی بر برنامه‌های عمرانی کشور

این قسمت از گزارش، به اجمال به شرح اهداف و الگوی توسعه اقتصادی کشور در چارچوب برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب و پس از آن می‌پردازد. بررسی الگوی توسعه هر یک از برنامه‌های عمرانی، حاکی از تحت تأثیر قرار گرفتن مفاد هر یک از شرایط موجود در اقتصاد می‌باشد.

الف - برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب اسلامی

برنامه عمرانی اول (۳۴-۱۳۲۷)

هدف: «... افزایش تولید و تکثیر صادرات و تهیه مایحتاج مردم در داخل کشور، و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری معادن و ثروتهای زیرزمینی، مخصوصاً نفت، و اصلاح و تکمیل وسایل ارتباط و اصلاح امور بهداشت عمومی و انجام هر نوع عملیاتی برای عمران کشور، و بالا بردن سطح معلومات و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی و تنزل دادن هزینه زندگانی ...»

الگوی توسعه: توسعه کشاورزی از طریق اقدام بخش خصوصی است. دولت نیز به سدسازی و ارائه خدمات کشاورزی و اعتبارات به بخش خصوصی اقدام می‌کند.

با توجه به تقسیم کار بین‌المللی و نظریه‌های مربوط به توسعه مستعمرات پیشین، کشور ایران، می‌بایست تولید کننده مواد خام کشاورزی و معدنی و برخی از صنایع مصرفی و به ویژه صنایع نساجی (صنایع کاربر با توجه به کمبود سرمایه) باشد.

برنامه عمرانی دوم (۴۱-۱۳۳۴)

هدف: «... افزایش تولید و تکثیر صادرات و تهیه مایحتاج مردم در داخل کشور، و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری معادن و ثروتهای زیرزمینی، مخصوصاً نفت، و اصلاح و تکمیل وسایل ارتباطی و اصلاح امور بهداشت عمومی و انجام هر نوع عملیاتی برای عمران کشور، و بالا بردن سطح معلومات و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی و تنزل دادن هزینه زندگانی ...»

الگوی توسعه: توسعه کشاورزی از طریق سدسازی و تأمین آب است، در این برنامه افزایش امکانات حمل و نقل و ارتباطات مورد اهمیت قرار گرفته، لیکن به صنایع سنگین توجه نشده است.

این برنامه با توجه به توسعه شبکه زیربنای اقتصادی و نگرش نادرست به کشاورزی، عدم توجه به صنعت و به ویژه صنایع سنگین و ماشین سازی و بهره برداری از معادن، روابط سرمایه داری در کشور را با تشدید تراکم سرمایه در بخش خصوصی گسترش داد.

برنامه عمرانی سوم (۴۶-۱۳۴۳)

هدف: خانه سازی و ساختمان

الگوی توسعه: با توجه به اهمیت هزینه های انجام شده، اولویت دادن به ارتباطات و مخابرات، الگوی توسعه مورد نظر برنامه سوم است. در این برنامه، کشاورزی در درجه اول اهمیت قرار داشت و صنایع، در مقایسه با برنامه دوم، از سهم کمتری برخوردار بود. در این برنامه فصل نیرو و سوخت نیز مورد اهمیت قرار گرفت، که اعتبارات پرداختی به آن بیشتر از فصل صنایع و معادن بود. همچنین در این برنامه به اصلاحات ارضی و خانه سازی و ساختمان نیز توجه شد.

در این برنامه دولت از یک سو، شبکه زیربنایی اقتصادی را، با هزینه هنگفت (از محل درآمدهای حاصل از صادرات نفت) توسعه داد و از سوی دیگر، بخش خصوصی را، به لحاظ اعتبار تأمین نمود. اصلاحات ارضی سبب مهاجرت نیروی کار ارزان از روستا به شهر شده، که در فعالیتهای اقتصادی گوناگون اعم از صنعت، ساختمان و خدمات مشغول به کار شدند. از این رو سرمایه داری رو به رشد بازار تولید و مصرف روستاها را نیز تحت تأثیر قرار داد و در طول این برنامه، زمینه صنعتی شدن کشور مشابه الگوی مورد نظر غرب فراهم گشت.

برنامه عمرانی چهارم (۵۱-۱۳۴۷)

هدف: «تسریع رشد اقتصادی و تکثیر درآمد ملی از راه افزایش قدرت تولید، با اتکای بیشتر به توسعه صنعتی و بالا بردن بازده سرمایه و استفاده از روشهای متری در کلیه فعالیتهای، توزیع عادلانه تر درآمد، کاهش نیازمندیها به خارج، تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی کشور، تقویت نظام اجرایی از طریق شیوه های پیشرفت مدیریت و ...»

اهداف این برنامه بر پایه کسب استقلال نبوده، و برای تعمیق و بنیادی کردن وابستگی اقتصادی طراحی شده بود. زیرا برای تحقق اهداف یاد شده، پوشش هزینه ای مناسب در نظر گرفته نشده بود.

الگوی توسعه: صنعتی کردن ایران و رها کردن کشاورزی، تغییر الگوی توسعه ایران و افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت، به ویژه از سوی دولت، از یک سو به منظور رشد بازارهای خارجی متعلق به انحصارات امپریالیستی و امکانپذیر شدن جذب تولیدات صنایع و در نتیجه، رشد صنایع تولیدی جایگزین واردات در داخل، و از سوی دیگر، در چارچوب تغییر استراتژی توسعه مورد نظر در برخی از کشورهای در حال توسعه بود.

برنامه عمرانی پنجم (۵۶-۱۳۵۲)

هدف: «افزایش استاندارد زندگی و درآمدها، نیل به رشد متعادل با حداقل تورم، تقویت خدمات اجتماعی و گسترش عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط زیست، توزیع عادلانه‌تر منابع انسانی، گسترش علم، دانش و تکنولوژی، افزایش تولید داخلی و واردات صنعتی، سرمایه‌گذاری مازاد پول خارجی در خارج از کشور، به منظور ایجاد منابع جدید ثروت جهت دوران بعد از نفت، و حفاظت و ارتقای فرهنگ و میراث ملی و رشد سرمایه‌داری در ایران.»

الگوی توسعه: پیاده‌سازی الگوهای رشد و توسعه امپریالیستی در همه امور یعنی امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با نهادی شدن وابستگی اقتصادی و جا افتادن الگوی مصرف.

۴ ب - برنامه‌های عمرانی پس از انقلاب اسلامی

برنامه عمرانی اول (۶۶-۱۳۶۲) (این برنامه به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید).

هدف: «بر اساس هدفهای اقتصادی - اجتماعی کشور، نیل به خودکفایی در بخش کشاورزی، کاهش سهم بخش نفت، رشد صنعتی، تأکید بر دستیابی به اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی، و استقرار اقتصادی ناوابسته و متکی به منابع داخلی و تأمین منافع مستضعفین جامعه، عوامل اصلی تعیین کننده حجم و ترکیب تولیدات ملی در بیست سال آینده.»

الگوی توسعه: بخش نفت همواره به عنوان موتور محرک رشد، جهت تأمین منابع لازم برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مطرح است. تداوم رشد اقتصادی کشور، به رشد بیشتر بخش نفت وابسته بوده و در جریان رشد و توسعه اقتصادی، هیچ‌گاه پیوند و رابطه ارگانیک لازم بین این بخش و سایر بخشها ایجاد نشده، و استمرار رشد اقتصادی به افزایش حجم و ترکیب ناموزون مصرف، در دو بخش دولتی و

خصوصی وابسته است. در نتیجه، سرمایه‌داری وابسته، ایجاد و تقویت گردید. این امر سبب رکود صادرات غیر نفتی، و اشاعه فرهنگ واسطه‌گری و دلالی در دو بخش دولتی و خصوصی شد.

برنامه اول توسعه اقتصادی (۷۲-۱۳۶۸)

هدف: «بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی و تأمین نیازهای ضروری آن بر مبنای اهداف دفاعی تعیین شده، بازسازی و نوسازی ظرفیتهای تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت دیده در طول جنگ تحمیلی، در چارچوب اولویتهای برنامه، گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ عمومی تعلیم و تربیت و علوم و فنون در جامعه، با توجه خاص نسبت به نسل جوان، ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی، با تأکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم، تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی اسلامی، تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم، تعیین و اصلاح الگوی مصرف در جهت تعیین نیازهای انسان و جامعه، در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی با حفظ کرامت و آزادی انسان، اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور در ابعاد مختلف، تلاش در جهت امنیت قضایی و تحکیم مبانی نظری و عملی، تساوی عموم در برابر قانون و اجرای عدالت و حمایت از آزادیهای مشروع فردی و اجتماعی، سازماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت، متناسب با مزیت‌های نسبی هر منطقه، به استثنای مواردی که ملاحظات سیاسی و نظامی ایجاب می‌نماید.»

الگوی توسعه: ایجاد وضعیتی جدید با تکیه بر سازوکارهای بازار و مشارکت بخش خصوصی، استفاده از ظرفیتهای بلااستفاده، توجه به بخش کشاورزی و تأکید عمده بر توسعه صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای از طریق تقویت بنیه‌های تولید داخلی، استفاده حداکثر از ظرفیتهای معدنی کشور در جهت توسعه صادرات غیر نفتی، و همچنین ایجاد ارتباط منطقی با فعالیتهای بخش صنعت، انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم، جهت افزایش امکان صدور نفت و همچنین افزایش تولید فرآورده‌های نفتی، بازسازی واحدهای مسکونی خسارت دیده طی سالهای جنگ تحمیلی، در چارچوب سیاست‌های بازسازی کشور و بهبود روند ساخت مسکن جهت پاسخگویی به نیاز جامعه.

برنامه دوم توسعه اقتصادی (۷۸-۱۳۷۴)

هدف: «تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، رشد فضائل بر اساس اخلاق انسانی و ارتقای کمی و کیفی فرهنگ عمومی جامعه، هدایت جوانان و نوجوانان در افزایش بهره‌وری، تربیت انسانی، رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی، اصلاح ساختار نظارتی اجرایی و قضایی کشور، در جهت تحقق اهداف برنامه، تقویت مشارکت عامه مردم، تلاش در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از نفت و توسعه صادرات غیر نفتی، تقویت بنیه دفاعی کشور، رعایت اصول مصلحت کشور در سیاست خارجی، تلاش در جهت حاکمیت کامل قانون و حفظ امنیت همه جانبه، نظم اجتماعی و وجدان کار، نظام دهی و به‌کارگیری تحقیقات، ایجاد تعادل در بخشهای اقتصادی (تعاونی، خصوصی و دولتی)».

الگوی توسعه: توسعه و بهبود کیفیت شرایط عمومی زندگی مردم، مشتمل بر بهبود توزیع درآمد و ثروت و کاهش ضریب جینی، تأمین بهداشت عمومی و گسترش بیمه همگانی، جهت دادن کمکهای انتقالی دولت در قالب یارانه‌ها، توجه به مناطق محروم با اولویت اشتغال و بهداشت، اصلاح سیستم مالیاتی، توسعه امنیت قضایی و ...

برنامه سوم توسعه اقتصادی (۸۳-۱۳۷۹)

هدف: «اهتمام به امر عدالت اجتماعی و اولویت آن به عنوان یک هدف و مبنای محوری در جامعه، تأمین حقوق و آزادیهای مشروع و قانونی همه شهروندان و ایجاد و تقویت فضای مطمئن و قانونمند برای کلیه فعالیتهای، واگذاری شرکتهای دولتی به بخشهای خصوصی و تعاونی، حذف انحصارات، تمرکززدایی از ساختار اداری و اقتصادی، هدفمند نمودن سیاستهای حمایتی دولت، استقرار نظام تأمین اجتماعی، توجه به امر اشتغال و ایجاد حداکثر تحرک و تأمین فرصتهای شغلی، ایجاد جهش در صادرات غیر نفتی و کاهش وابستگی به درآمدهای حاصل از صدور نفت خام، اصلاح نظام مالیاتی و ...»

الگوی توسعه: مرکز کلیه فعالیتهای مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سمت عدالت اجتماعی، کاهش فاصله طبقاتی، رفع محرومیت ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی، مهار تورم و حفظ قدرت خرید گروههای متوسط و کم درآمد جامعه، کمک به سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال، اصلاح نظام مالیاتی جهت

برقراری عدالت، توسعه و عمران روستاها و توجه به معیشت روستائینان، تشویق سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و توسعه فعالیتهای اشتغالزا در جهت کاهش بیکاری، عدم ترجیح بخشهای خصوصی و تعاونی در برخورداری از امتیازات و دسترسی به اطلاعات، جهش صادرات غیر نفتی و کاهش وابستگی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت، افزایش تولید داخلی به ویژه در زمینه کشاورزی، آموزش و بازآموزی نیروی انسانی در سطوح مختلف، جذب منابع خارجی و ...

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دستیابی به توسعه ملی پایدار، یکی از دغدغه‌های اصلی برنامه‌ریزان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. این ضرورت با توجه به وضع موجود کشور و جایگاه بین‌المللی آن، و بالاخره مروری بر تجربیات برنامه‌ریزی و الگوهای توسعه در کشور، خود را نشان می‌دهد. تجربه نیم قرن توسعه مبتنی بر برنامه‌ریزی در ایران، به خوبی بیانگر ناکامی الگوهای یک بعدی ناموزون و اقتدارگرایانه توسعه می‌باشد. از این رو ضرورت بازنگری در بینشها و الگوهای حاکم بر برنامه‌ریزی توسعه و حرکت به سوی برنامه‌ریزی برای توسعه جامع، پایدار و ملی را نشان می‌دهد. این الگو می‌بایست مشابه با هر کشور دیگری با فرهنگ و معیارهای ارزشی حاکم بر جامعه انطباق یابد و شرایط بین‌المللی، تجربه سایر کشورها و ویژگی‌های اقتصادی کشور را مد نظر قرار دهد.

حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش، نخستین معیار ارزشی است که نمی‌بایست مورد تهدید قرار گیرد. در خصوص ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز، مسائل و تمهیداتی که در این زمینه‌ها وجود دارد، چیزی نیست که از چشم صاحب‌نظران، به ویژه برنامه‌ریزان کشور پنهان باشد، و نیازی به ارائه‌ی آمار و ارقام داشته باشد. بدون این که بخواهیم آثار مثبت تحولات و اصلاحات اقتصادی در ایران را طی دهه‌های اخیر نادیده بگیریم، کاستی‌هایی که هنوز در مقایسه با انتظارات فزاینده جامعه امروزی ایران به چشم می‌خورد فراوانند. مهم‌ترین این کاستی‌ها عبارتند از:

- کندی و عدم کفایت رشد اقتصادی و سطح نازل سرمایه‌گذاری‌های مولد

- سطح پایین اشتغال و کارایی نیروی کار

- درجه بالا و فزاینده نابرابری و فقر

- حاشیه‌ای شدن روزافزون بخش کشاورزی و اقتصاد روستایی
- پیوند ناچیز، سست و کم تنوع اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی
- سهم ناچیز کشور ایران در تولید محصولات پیچیده صنعتی و تولید علم و فناوری جهانی
- وابستگی شدید و خطیر اقتصاد ملی به تولید و تجارت نفت خام
- رشد روزافزون بخشهای غیر مولد، زیرزمینی و فاسد در اقتصاد ملی و تسلط آنها بر ساختار اقتصادی
- از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز موارد زیر به صورت عریان و آشکاری خود را در زندگی روزمره نشان می‌دهند:
- توزیع نامتناسب جمعیت در سطح مناطق و بخشهای مختلف، و جابه‌جایی‌های بی‌رویه و بی‌حساب جمعیت (مهاجرت داخلی و خارجی)
- رشد بی‌رویه و بی‌سامان شهرها و بحران در مدیریت کلان‌شهرها
- تضعیف و تخلیه روزافزون سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور
- بحران در نظام آموزشی و ائتلاف سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور
- بحران در نظام آموزشی و ائتلاف بخش مهمی از انرژی و اوقات نوجوانان و جوانان در دوران تحصیل
- کاهش انگیزه تحصیل علم و تخصص در میان جوانان و بی‌اعتمادی آنها به آینده
- ارزشهای جمعی و رشد فراگیری خودخواهانه
- افزایش ناهنجاریها و جرایم و مفاسد اجتماعی
- اختلال در کارکرد نهادهای فرهنگ ملی و بومی، ناچیزی ارتباط و حتی انسداد این نهادها، در رابطه با جریانهای فرهنگی جهانی و آسیب‌پذیری جامعه در برابر جریانهای ناسازگار فرهنگی
- تقویت و بروز و ظهور گرایشها و تعصبات کور فرقه‌ای و قبیله‌ای
- از نظر سیاسی، میراثهای گذشته، به ویژه آثار تحولات سیاسی یک سده اخیر کشور، جنبه‌های مثبت و منفی خود را در صحنه سیاسی ایران به نمایش گذاشته است. ابعاد مثبت این تحولات، البته شامل ورود تدریجی جامعه ایران به عرصه سیاست مدرن، یعنی گسترش ارتباط با جریانها و نهادهای سیاسی و

حقوقی جهانی، افزایش میل به مشارکت سیاسی، حضور فعال تر دولت در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... است. با وجود این، فرایند توسعه سیاسی در ایران معاصر، با قبض و بسطها، نوسانات و حتی واکنشهای متعددی همراه بوده است و بحرانها و بی ثباتی های ناشی از این نوسانات، نه تنها نظم سیاسی را مختل کرده، بلکه اثرات منفی خود را بر دیگر فرایندهای توسعه باقی گذاشته است. به طور کلی اگر بخواهیم یک آسیب شناسی مختصر از تجربه توسعه سیاسی در ایران، بیان کنیم می توان گفت، ناهمزمانی و ناموزونی ابعاد مختلف توسعه، بحرانها و اختلالهای خود را بیش از هر جای دیگری، در عرصه سیاست نشان می دهد. بارزترین این اختلاف، امروزه به شرح ذیل در عرصه سیاست به چشم می خورد:

- طیف وسیعی از شکافهای ایدئولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی و غیره، در شکل های مستقیم و غیر مستقیم و به صورت شدید و گاه تخریب کننده در صحنه سیاست، رقابتها و منازعات سیاسی، بروز و ظهور یافته است.

- اجماع چندانی بر سر ارزشها و هنجارهای اصلی سیاسی، حتی در میان نخبگان حاکم وجود ندارد.

- نظام سیاسی و ساختار قدرت، شامل لایه ها و بخشهای متعدد و متداخلی است که روی هم رفته فاقد انسجام، هماهنگی و همسویی است و نظامهای ارزشی متعدد و گاه متعارضی را در درون خود به نمایش می گذارد.

- دستگاه های حکومتی، فوق العاده حجیم، پرهزینه و ناکارآمد هستند و تمایل شدیدی به مداخله در عرصه های مختلف زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اعمال ترجیحات سیاسی خود بر این عرصه ها دارند و روابط و کارکردهای این عرصه ها را، دچار اختلالهای شدیدتری می سازند.

- دستگاه حجیم حکومتی، حتی در درون خود به دلیل تشدید شکافها و رویارویی های سیاسی میان نیروها و جریانهای سیاسی رقیب در درون حکومت، نه تنها از انجام کار ویژه های اصلی، یعنی تنظیم روابط بخشهای مختلف سیستم اجتماعی بازمانده اند، بلکه خود به یکی از علل و عوامل تشدید بی نظمی ها و نابسامانی ها تبدیل شده اند. به طور کلی وضعیت سیاسی موجود، گاه از حد ناکارآمدی حکومت در تنظیم و اداره جامعه در می گذرد، و به تعبیر برخی از شاهدان به صورت نوعی دوگانگی و

ناسازگاری در ساختار قدرت ظاهر می‌شود. این وضعیت بر بالاترین سطحی مربوط به جهت‌گیری‌ها و سیاستهای داخلی و خارجی افزوده است.

ظرفیتهای محدود و موانع موجود در نظام، و فرهنگ سیاسی حاکم برای پذیرش و تنظیم مشارکت سیاسی گروههای طالب مشارکت، و تبدیل فضای سیاسی به عرصه منازعه و تخصیص و حرکت به سمت محدودسازی و محروم‌سازی سیاسی، و بعضاً انسداد سیاسی در سالهای اخیر، نه تنها به اتلاف بخش مهمی از انرژی نخبگان و نیروهای سیاسی انجامیده است، بلکه درجات فزاینده‌ای از سرخوردگی و ناامیدی سیاسی را در میان بخشهایی از نیروهای سیاسی و اجتماعی، به وجود آورده است.

تغییر فضای بین‌المللی و ظهور شکلهای جدیدی از فشارها و مداخلات نیروهای خارجی برای تأثیرگذاری بر ساختارها و فرایندهای سیاسی، اثرات تهیه کننده نابسامانی‌های داخلی را افزایش داده است.

به طور کلی نظام سیاسی مستقر، همزمان با مسائل و بحرانهای متعدد داخلی در زمینه مقبولیت، مشارکت، نفوذ و غیره، و همچنین فشارهای خارجی، مواجه است و این وضعیت نظم و سامان سیاسی و به تبع آن دیگر بخشهای سیستم اجتماعی را، در معرض خطرات زیادی قرار داده است.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- تودارو، مایکل. ۱۳۷۷، «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ترجمه فرجادی، غلامرضا
- ۲- رزاقی، ابراهیم. ۱۳۶۷، «اقتصاد ایران»
- ۳- رزاقی، ایران. ۱۳۷۰، «الگوی برای توسعه اقتصادی ایران»
- ۴- سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۲، «مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۷-۱۳۷۳)»، جلد یازدهم، عملکرد برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲-۱۳۶۸)، (مقدماتی)
- ۵- سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۶، «قانون برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲-۱۳۶۸)»

- ۶- سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۶، «قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۸-۱۳۷۴)
- ۷- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۹)، «قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹)
- ۸- سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۸، «سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹)، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه، جلد اول و دوم
- ۹- طاهری، شهنام. ۱۳۷۶، «توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی»
- ۱۰- عظیمی، حسین. ۱۳۷۸، «ایران امروز در آینه مباحث توسعه»
- ۱۱- قره‌باغیان، مرتضی. ۱۳۷۰، «اقتصاد رشد و توسعه»، جلد اول
- ۱۲- قره‌باغیان، مرتضی. ۱۳۷۱، «اقتصاد رشد و توسعه»، جلد دوم
- ۱۳- کوزنتس، سیمون. ۱۳۷۲، «رشد نوین اقتصادی»، ترجمه قره‌باغیان، مرتضی
- ۱۴- کازوشی اوکاوا و هیروهیسا کوهاما. ۱۳۷۲، «فازهای توسعه کشورهای در حال توسعه و تجزیه ژاپن»، ترجمه سلطان‌زاده، بهزاد
- ۱۵- مهدوی، ابوالقاسم. ۱۳۸۰، «راهنمای کلان رشد اقتصادی ایران»
- ۱۶- هایامی، یوجیرو. ۱۳۸۰، «اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل»، ترجمه آزاد (ارمکی)، غلامرضا
- ۱۷- هایول، جونز. ۱۳۷۰، «درآمدی به نظریه‌های جدید رشد اقتصادی»، ترجمه لطفی، صالح
- ۱۸- Lewis, W.A. 1966, Development Planning, The Essentials of Economic Policy.
- ۱۹- Waterstone, A. 1982, Development Planning, Lessons of Experience